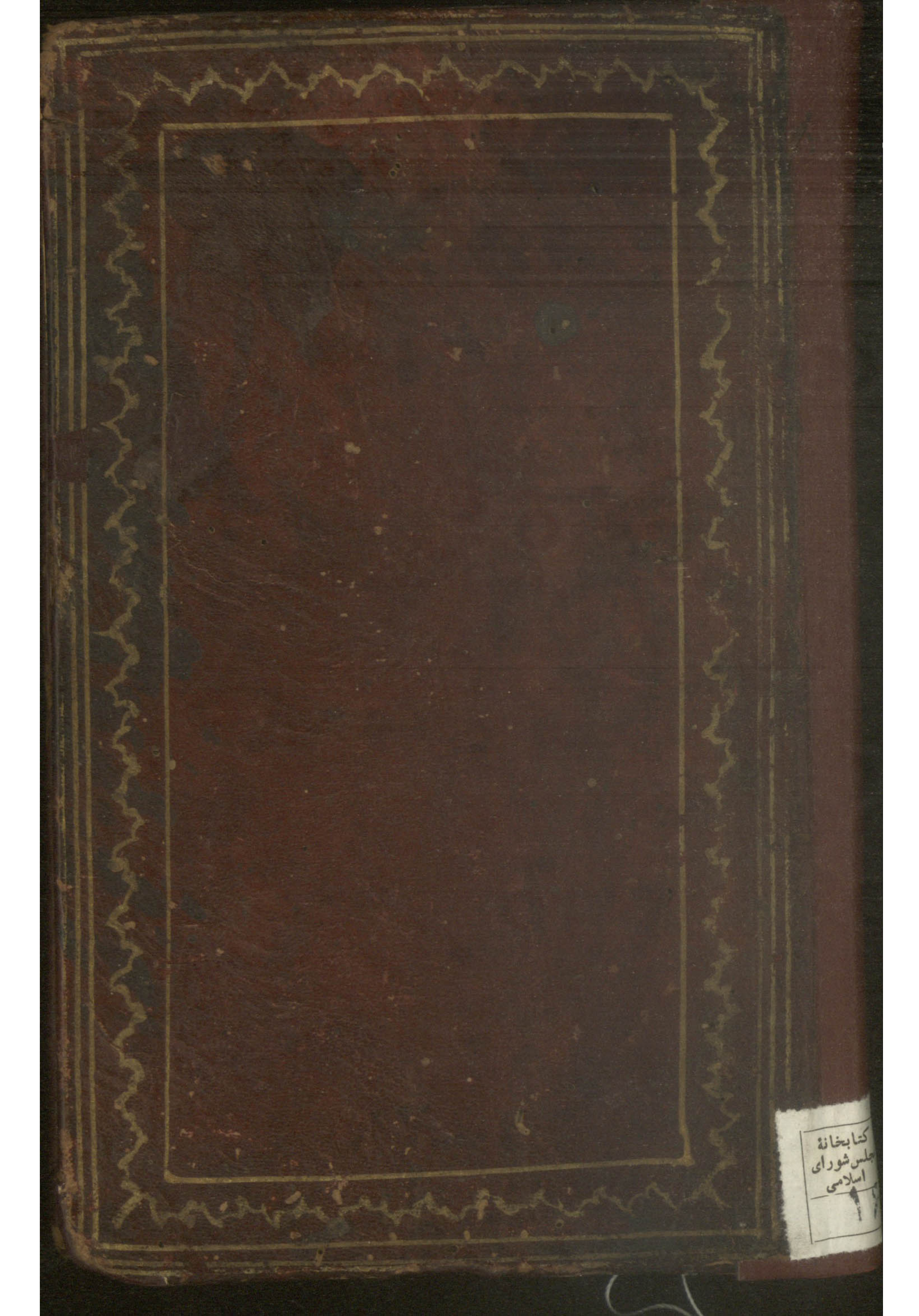
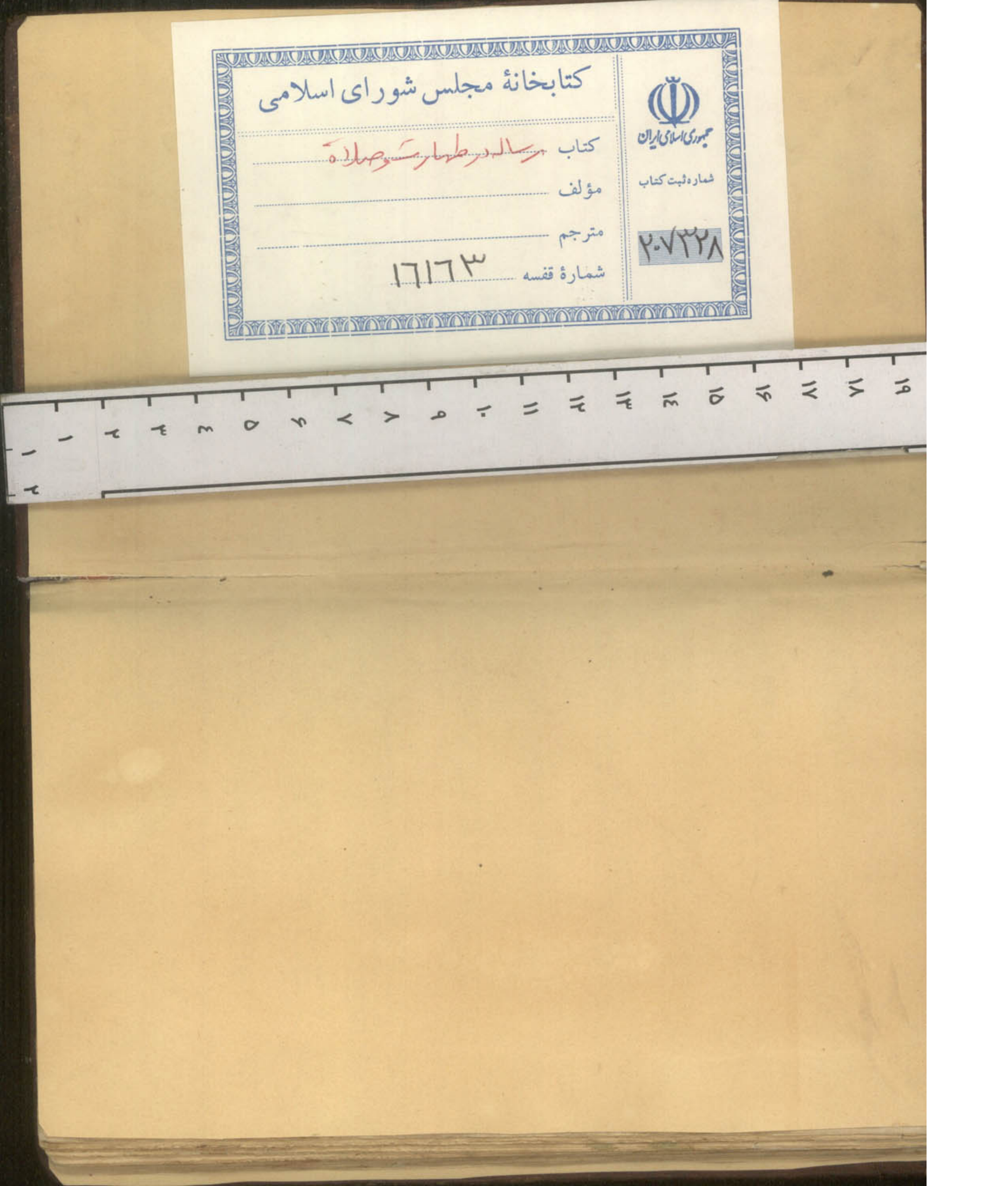


کتابخانهٔ
جلس شورای
اسلامی




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۷۳۲۸
کتاب رساله در طهارت و صلاة
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۱۶۳



انتخاب شود لهذا این رساله را بر سبیل اختصار انتخاب
شد نفعنی الله و ایاهم آمین و آن مشتمل بر چند بابست
باب اول در بیان وضو است و آن مشتمل بر چند فصل است
فصل اول در بیان آنچه متعلق بوضو است و آن یا واجب است
یا مستحب و وضوء واجب است بجهة نماز واجب و شرط
صحة نماز است مطلق هر چند نماز مستحب باشد و از برای
نماز میت نه واجب است و نه شرط و وضوء نیز واجب است
بجهة طواف و شرط صحة است و مستحب است وضو بجهة
نماز مستحب و دخول مسجد و قرائة قرآن و از برای جماع



نمودن با زن حامله و از برای خوابیدن و از برای طلب
حاجت و از برای جنب هرگاه اراده چیز خوردن نماید
و از برای مسافر هرگاه اراده دخل شدن بخانه
خود داشته باشد و تجدید وضو نیز مستحب است بجهة
کسی که بوضوی اوّل نمازی گذاشته باشد بلکه مطلقا هرچند
بوضوء اوّل نمازی نکرده باشد و هرگاه وضوئی از برای
نماز مستحبی ساخته باشد جایز است با آن وضوء نماز واجب را
بعمل بیاورد و اگر وضوئی ساخته باشد از برای چیزی که
وضوء شرط صحّة آن نباشد مثل قراءة قران و جواز

و دخل

و دخل شدن بنماز و جنبی بمان وضوء خلاف است اقرب
جواز است لاکن سزاوار ترک است احتیاطا نمودن فصل نیت
دوم در بیان نواقض وضوء است و آن چند چیز است
اول و دوم بول و غایط است هرگاه از موضع طبیعی
بیرون آید و هم چنین هرگاه از غیر موضع طبیعی که خلقی آن
کس است بیرون آید و هم چنین اگر منسد باشد موضع
طبیعی و از غیر طبیعی عادت شده بیرون آید و هرگاه منسد و
نشده باشد ناقض نمودن قوّة دارد و احوط ناقضیت است
سیم خواب است اگرچه بی اختیار آید و فرقی ما بین خوابیدنها

جنابت چهارم زوال عقلست بهر قسم که بوده باشد
پنجم استحاضه است چه قلیله و چه متوسطه و چه کثیره و همچنین
حیض و نفاس ناقض و موجب وضو است فصل سیم
در آداب تخلی است واجبست در هر حال تخلی نشستن
بنحویکه کسی که حرامست بر او نظر کردن بعورت او عورت
او را نبیند و پوشیدن از زن خود و کنیزی که جایز است
جماع با او و حیوان و طفل کوچک وجوب ندارد و عورتی
که واجبست پوشیدن آن قضیب و بیضتین و مخرج غایط است
و احوط ناف تا زانو است و حرامست رو بقبله و پشت
پوشیدن آن

بقبله

بقبله نشستن در حال بول و غایط کردن و احوط الحاق حال استنجاست
بحال بول و غایط و مکروهست رو بباد کردن در حال غایط بول
و پشت بباد کردن در حال غایط کردن و بول کردن در
زمین سخت و حرف زدن در حال بول و غایط کردن و اگر
حرف زدن بجهة ضرورت باشد مکروه نیست و ذکر خدا جایز است
در حال تخلی و احوط آهسته ذکر کردن است و اما مستحبات
خلوت مستحب است اختیار نمودن مکان مناسبی بجهة بول
و غایط بآیینکه خود را از نظرها بپوشانند و بمکان مناسبی
بلندی یا مکانی که خاک داشته باشد نشینند تا ترشح نشود

ومستحب است استبراء وکیفیت ان باین قسم است که مسح نماید
از اصل مقعد تا بیخ ذکر واز بیخ ذکر تا سر حشفه بهریک سه دفعه
وسه دفعه سر ذکر را بفشارد وجایز است مسح وفشردن
بهر انگشتی که خواهد وبعد از استبراء اگر تری بیرون اید
مشتبه ببول حکم بنقض وضوء ونجاست ان تری نمی شود
واگر استبراء نکرده وتری بیرون اید مشتبه ببول حکم بنقض وضو
ونجاست او می شود وواجبست شستن مخرج بول را بعد از
بول کردن باب وبغیر ان مجزی نیست هر چند در حال اضطرار
باشد ویکدفعه شستن کافی ودو دفعه احوط است وسه دفعه اکمل است

ودر صورت شک [illegible] استبراء [illegible]

باستبراء [illegible]

وامّا

وامّا مخرج غایط اگر تعدّی ننموده باشد مخیر است میان اب
وغیر اب از چیزهائی که زوال نجاست باینها بشود مثل سنگ
وکهنه ونحو اینها واگر تعدّی نموده باشد بغیر از اب پاک
نمی شود وباید علم بهم رساند بپاک شدن عین نجاست
از موضع مدبور واکتفا بمظنّه جایز نیست مگر در ضرورة مثل انکه
وسواسی باشد واما چیزهائی که غیر از اب استنجا بان
میتوان نمود مثل سنگ وکهنه وکلوخ وچوب ونحو اینها کمتر از
سه مرتبه مالیدن جایز نیست وهمچنین سه سنگ بودن
هر چند ازاله بکمتر دست بهم دهد وهریک از اینها مجموع محل

باید مالید و اگر لبهٔ سنگ مالیدن عین نجاست برطرف
نشود لیکن قدر بمالد که عین نجاست برطرف شود و جایز
نیست استنجا نمودن بچیزیکه نجس یا متنجس باشد و هم چنین
بچیزیکه ازالهٔ عین نجاست نکند مثل اجسام صیقلیه که
نجاست بر نمیدارد از قبیل شیشه و نحو آن مثل سنگهای
بزرگی که اعتماد بر آن نمی توان داشت و نجاست را نمود
از آن نمی توان برداشت و مثل خاک و نحو آن از چیزهائیکه
بسبب ملاصق شدن اجزاء نجاست زایل نشود و دیگر مست
استنجا بسرگین و استخوان و چیزهای خوردنی و هم چنین
چیزیکه

چیزیکه احترامی در شرع دارد و مثل تربت جناب سید الشهداء علیه
الآف التحیة و الثنا و تربهٔ طاهرهٔ جناب پیغمبر صلعم و سایر ائمه
و مثل ورقهٔ قرآن مجید و کتاب احادیث و فقه و تفسیر
و سنگ زمزم و هر چه در دین احترامی دارد و هرگاه استنجا و مذهب
بمذکورات نمود پاک نشدن محل خالی از قوة نیست
و مستحب است که اول استنجاء مخرج بول نماید بعد مخرج بول غایط
و مستحب است در مخرج هرگاه تعدی نکرده باشد جمع میان استنجا
باب و سنگ و اگر جمع نکند اولی اختیار آبست و مکروه است
استنجا بدست راست و هم چنین بدست چپ هرگاه انگشتری

در دست چپ داشته باشد که نام جناب اقدس الهی یا یکی از
ائمه یا حضرت فاطمه بر آن نقش کرده باشند و مراد با اسم
انبیا و ائمه اسمی است که بقصد آن بزرگواران نوشته باشند
و اگر باین قصد نباشد مانع نیست و اما اسم مقدس جناب
اقدس الهی پس مطلقاً مکروه است و قصد را مدخلیت ندارد
و کراهت در حال ملوث شدن است و الا حرام است فصل
چهارم در بیان وضو و احکام آن است مستحب است در وقت
وضو ساختن رو بقبله باشد و تسمیه گفتن و بسم الله تنها کفایت
می کند و شستن دستها از بند دست قبل از وضو ساختن
یکمرتبه

اگر حدث بول یا غایط خواب باشد و اگر غایط باشد دو
مرتبه و هم چنین مضمضه و استنشاق نمودن هر یک سه مرتبه
اما واجبات وضو هفت است اول نیت است و آن قصد
قلبی است بسوی فعل مذکور و واجب است قصد قربة و در آن
نیت وجوب و ندب و استباحه نماز و رفع حدث و ادا و قضا
هیچیک وجوب ندارد و قربة تنها کافی است و احوط در دل
گذرانیدن است با همه اینها و وقت نیت مقارن شستن
اول جزء از رو است و باید بحکم نیت باقی ماند تا آخر وضو
دوم شستن رو است و حد آن از جهت درازی از رستنگاه

موی سر است تا آخر چینه و بجب شستن هر قدر که فرو گیرد
ان را انگشت بزرگ و وسط و کسی که پیش سر او مو نداشته
باشد یا از محلش پایین تر مو روییده باشد یا انگشتش بزرگ
باشد و صورتش کوچک یا بالعکس رجوع می نمایند مجموع اینها
بمستوی الخلقه و شستن بشره مستوره بموی ریش و شارب
و ابرو و نحو اینها واجب نیست و اما بشره که ظاهر باشد
میان مو اگر در شستن محتاج بداخل نمودن آب نباشد
واجب شستن ان و اگر موقوف بآب داخل نمودن
باشد وجوب ندارد سیم شستن دستها است
وحد



وحد ان از مرفق تا سر انگشتان است و خود مرفق واجب است
شستن ان از اصالة پس قدری بالاتر از ان باید شست
[illegible]ه و واجب است در شستن رو و دستها
ابتدا با علی نمودن چهارم مسح سر است و مسحی
کافیست و احوط القدر سه انگشت است و مسح مقابل جبهه کافی است
و احوط مسح مقابل پیشانی است و ابتدا با علی نمودن وجوب
ندارد و لاکن احوط است پنجم مسح پاهاست و ابتدا مؤخر
[illegible] نمودن و حد ان از سر انگشتان است مقدم وجوب ندارد
ابرامدگی پشت پا و واجبست که مسح بتری آب وضو



باشد و باب تازه جایز نیست و اگر آب وضوء در دستها
باقی نماند اخذ می نماید از موی ریش و مژگان و موی ابرو
و غیره از مواضع وضو و اگر در دست تری بوده باشد
اخذ از مواضع مذکوره جایز نیست و اگر تری در اعضا
هیچ باقی نماند وضو را از سر می گیرد اگر ممکن باشد
مسح بتری آب وضو دویم و اگر ممکن نشود مسح بتری مطلق
بجهة زیادتی گرمی یا سردی و در این صورت وضو
می زد و بجهة مسح آب تازه می گیرد لاکن احوط آنست
که بعد از چنین وضوئی تیممی بدل از وضو بسازد

و اگر

و اگر تقیه واقع شود مسح بر چکمه جایز است بلکه در حالت ضرورت
مسح بر چکمه نیز جایز است و اگر امر دایر شود در تقیه میان
شستن پا و مسح بر چکمه شستن پا اولی است و اگر ترک
نماید شستن پا در وقتی که واجب شد بجهة تقیه و مسح نمود
وضوی آن فاسد است و تکرار در مسح استحباب ندارد و شستن
ترتیب است ~~بعد~~ ابتدا باید نیت نمود و بعد رو را شست و بعد
دست راست و بعد دست چپ و بعد مسح سر و بعد مسح پای راست
و بعد مسح پای چپ و اگر ترتیب فراموش نماید بر می گردد
دو جزوی که فراموش نموده ~~[illegible]~~ می شوید مع ما بعد تا آن

تا ترتیب بعمل آید شرط آنکه موالات بهم نخورد هفتم موالات است
و آن پی در پی بعمل آوردن اعمال مذکوره است بحیثیتی که
اعضای شسته شده سابق مجموع خشک نشود و اگر بعضی خشک
شود اعم از آنکه اعضای نزدیک باشد یا دور فاسد نمی شود
بنا بر اقوی و اگر در اثنای شستن عضوی جمیع اعضای
سابقه خشک شود ضرر ندارد اما اگر وضوء واجب است
بر وضوء انسان زنده آنکه خود مباشر افعال وضو شده باشد
و نایب قرار دادن جایز نیست در حال اختیار
و در حال اضطرار جایز است نایب قرار دادن
و اما

و اما در نیت نایب قرار دادن جایز نیست در هیچ حال
و در صورت اضطرار اگر نایب گرفتن موقوف باجره
باشد باید اجرت داد و هر چند اجرت زیاده بر
عادت باشد مگر آنکه مضر بحال او بوده باشد و در وقت
دیگر واجبست طلب یاری نمودن از غیر در وضو مثل آب در
[illegible] برای شستن رو و دستها و استعانت
در آب آوردن و گرم کردن کراهت ندارد و اگر شک
کند در فعلی از افعال وضو در حال وضو بوده شستن آن فعل را
بجا می آورد با ما بعدش اگر اعضای سابقه خشک نشده
وضو

باشد والّا وضو را از سر می گیرد و اگر شک مذکور بعد از اتمام
وضو باشد التفات بان شک نمی کند مطلق هر چند در جزء
اخیر باشد و اگر بعد از وضو شک کند در حادث شدن
حدث شک او اعتبار ندارد و اگر یقین داشته بحدث
و شک کند که آیا وضو بعد از حدث بجا آورده یا نه واجب است
آنکه وضو بسازد و هم چنین واجب است وضو بسازد هرگاه
یقین در وضو و حدث هر دو داشته باشد لاکن نداند
که کدام مقدم است بر دیگری اما اگر در موضعی از مواضع
وضو که باید آن را شست جبیره داشته باشد و ممکن باشد
برداشتن

برداشتن جبیره برداشتن آن یا مکرر آب ریختن یا
فرو بردن در آب که آب بشره برسد لازم است و اگر
ممکن نباشد برداشتن جبیره مسح بر جبیره لازم است و
اطراف آن را میشویند و اگر جبیره نجس باشد در این صورت
احتیاط نیست که مسح بر جبیره نجس نموده و بعد دست را
طاهر نماید و شیئی طاهری بر بالای جبیره گذارده و مسح
بر آن شیئی طاهر نماید و اگر جبیره در محل مسح باشد
با امکان مسح بر خود عضو کند و اگر ممکن نباشد مسح بر
بالای جبیره می کند و مراد از جبیره در این مقام چیز

که بر استخوانهای شکسته یا بر جراحت یا بر دملها که ببدن
عارض می شود می بندند یا میمالند و جبیره که در محل غسل است
اگر چه در جائی باشد که باید آنرا مسح نمود مسح بر آن کافیست
و جریان آب بنحویکه اقل غسل بعمل آید لزوم ندارد ولاکن
باید مجموع جبیره مسح شود و اگر در محل مسح باشد فرو گرفتن
مجموع جبیره لازم نیست و اگر جبیره متجاوز از شکسته باشد
بقدریکه لابد منه است باید مسح شود و تتمه آنرا باید شست
و اگر بر موضع تیمم جبیره باشد بر روی آن مسح می نمایند
اگر برداشتن جبیره ممکن نباشد و غسل نیز ممکن و صوابست

در

در حکم جبیره و وجوب جبیره و مسح بر آن مختص بصورة
عدم امکان تیمم نیست بلکه جبیره لازم است
اگر چه تیمم ممکن باشد و کسی که دایم قطرات بول از او
ریزد یا دایم غایط از او بیرون آید یا باد از او جدا
شود و نتواند خود را بقدر نماز نگاه بدارد از برای هر
نمازی وضوئی میسازد و اگر بجهة تقیه مسح بر چکمه کرد
یا بپای خف عوض مسح شست یا مسح بر جبیره نمود بجهة
ضرورة و ضرورة مرتفع شد وضوی آن صحیحست و لازم
نیست اعاده آن وضو لاکن اعاده آن وضو احوط است

باب دویم در اغسال است اوّل غسل جنابت است
و کلام در آن در دو فصل است اول در جنابت و احکام
آن و فصل دویم در غسل است اما فصل اول بدانکه کیفیت
کسی که جنب شد نماز و طوافش صحیح نیست مگر بعد از
غسل پس غسل جنابت شرط صحة نماز و طواف است
مطلق چه نماز و طواف واجب باشند و چه مستحب لاکن
شرط صحة نماز میّت نمی باشد و واجب نیز نیست و
حرامست بر جنب مسّ کتاب قرآن بجزئی از بدن
خود که روح در آن حلول نکرده باشد و در موی و ناخن
و دندان

و دندان حرام نمودن و دو نیست و مسّ ورق قرآن و جلد
آن حرام نیست و حرام است بر جنب درنگ نمودن
در مساجد و گذر نمودن حرام نیست و حرام است بر جنب گذاشتن
چیزی در مساجد امّا برداشتن حرام نیست و حرام است
بر جنب گذر نمودن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و همچنان حرام است
بر جنب خواندن سوره هائی که سجدهٔ واجب دارد و خواندن
آیه از آنها یا بعضی از آیه نیز حرام است و خواندن قرآن
غیر از این سوره ها حرام نیست و غسل جنابت واجب لغیره
میباشد پس تا مشروط بطهارت مثل نماز و طواف در وی واجب نشود

غسل واجب نمی شود بلکه مستحب خواهد بود ولاکن مجزی است از
واجب واکتفا بان می شود واما جنابت حاصل میشود بدو چیز
یکی بیرون آمدن منی از قبل مرد و زن خواه خواب باشند
وخواه بیدار و چیزی که بیرون آید اگر علم داشته باشند
بمنی بودن غسل واجب است هرچند خالی از شهوة و جهیدن و
وسستی بدن بوده باشد و دیگر داخل نمودن حشفه است
در قبل و دبر زن خواه هر دو بیدار باشند یا هر دو خواب
یا یکی خواب و دیگری بیدار خواه در حال مستی و بیهوشی
یا غیر اینها و بالجمله با علم بدخول حشفه غسل واجب می شود

و واجب میشود غسل بسبب دخول حشفه در دبر مرده و پسر بر فاعل
و مفعول و همچنانچه نماز موقوف است بر غسل جنابت همچنان است
روزه ماه مبارک رمضان و قضای ان ولاکن سایر روزهای
واجبی و مستحبی ملحق نمیشود بروزه رمضان و قضای ان و واجب است
واقع ساختن غسل جنابت را از برای روزه ماه مبارک رمضان
در شب و در همه شب البته وجوب میتوان کرد و هرگاه جنب شود
بسبب انزال منی وجوب استبراء بر آن و در غایت قوة است
و موقوف است این استبراء بر بول کردن تا امکان و اگر بول کردن
ممکن نباشد ظاهر این است که مجزی است استبراء الطریق و اجتهاد و کیفیت

ان در مبحث اداب خلوت گفته شد و احوط وجوب استبرا
بعد از بول است بطریق اجتهاد و هرگاه جنب شده باشد
بسبب بیرون آمدن منی و بعد از بیرون امدن بول کرده
باشد و استبراء بطریق اجتهاد و بعد از ان از ذکرش تری
مشتبه بمنی بیرون آید غسلش شکسته نمی شود و حکم می شود ببقاء
غسلش و هرگاه بیرون اید از ذکرش تری در صورت
مذکوره که مشتبه باشد ببول نه بمنی حکم می شود ببول بودن ان
و نه وجوب وضو [illegible] از برای جنبی که مشهور [illegible] است
[illegible] فصل دویم در کیفیت و احکام غسل است

ودر

و در غسل چند چیز واجب است اوّل نیّة و واجب است در ان
قصد کردن پس اگر بدون قصد غسل کند فاسد خواهد بود غسل ان
و باید قصد قربة نمود و قصد و داعی بسوی فعل و نیّة کافی است
و حضور بقلب واجب نیست لاکن احوط است و نیّت واجب
مستحب در وجوب و استحباب در استحباب و استباحه در نماز و رفع
حدث و اداء و قضا هیچیک وجوب ندارد لاکن احوط است
و واجب است که نیت مقارن اول جزء از سر باشد اگر غسل
ترتیبی باشد و اگر غسل ارتماسی باشد نزد اول جزئی که داخل
در اب می کند نیت می کند و [illegible] نیست که باقی اعضا را بدون

مهلت عرفیه در غسل آب نماید و اگر غسل با موالات بعمل آورد
واجب است که استدامه نیت تا اخر غسل داشته باشد باین
معنی که بر نیت خود باقی باشد و نیت مخالف نیت
اول نکند و اگر موالات در غسل بجا نیاورد چنانچه موالات
واجب نیست در غسل در وقت شستن جزئیکه بتاخیر
انداخته باید نیت را تجدید نماید اگر از نیت اول غافل
شده باشد دویم شستن سر و گردن است
سیم شستن طرف راست است چهارم شستن طرف
چپ است و ناف و عورتین را باید تقسیم نمود نصف
با طرف

با طرف راست بشویند و نصف با طرف چپ و احتیاط آن است
که تمام آنها با طرفین بشویند از باب مقدمه تا یقین حاصل شود و
بشستن نصف او و واجب است شستن تمام بدن بنحویکه
جزئیکه از آن باقی نماند اگرچه قلیل باشد و شستن ظاهر بدن
کافی است و شستن باطن ضرور نیست و سوراخی که در گوش و دماغ است
اگر اندرون آنها دیده میشود آنرا باید شست و الّا وجوب ندارد
و شستن مو وجوب ندارد و امّا اگر شستن بدن موقوف بر شستن
مو باشد واجب است شستن آن از باب مقدمه و اگر عضوی در
بدن زیاده بهم رسیده باشد واجب است شستن آن و جای آن است

در غسل ترتیبی اکتفا باقل غسل نمودن یعنی سمای شستن بعمل آید

فهمیدن

و در اقل غسل رجوع بعرف میشود و کمتر از آن مجزی نیست

پنجم ترتیب میان اعضاست اگر غسل ترتیبی باشد

باید ابتدا از نیت نمود و بعد سر و گردن شست و بعد طرف راست

و بعد طرف چپ و اگر ترتیب را ترک نماید چه عمداً و چه سهواً

اگر چه با علم غسلش باطل شود باید اعاده کند بنحویکه ترتیب بعمل آید و واجب

نیست ترتیب در نفس اعضا و همچنان ابتدا با علی نمودن

اگر چه احوط است پس اگر قدری از طرف راست نشسته باشد

و طرف چپ شسته باشد واجب است که آن قدری که از طرف

راست نشسته باشد و طرف چپ شسته باشد واجب است که

آن قدری که از طرف راست نشسته است آنرا بشوید و طرف چپ

مجموعاً بشوید و اگر قدری از طرف چپ نشسته باشد و مطلع شود

بعد از اتمام غسل همان قدر که از طرف چپ نشسته می شوید

و در غسل ارتماسی ترتیب ساقط است و ارتماس عبارت از فرو رفتن در

آب است دفعتاً و مراد بدفعة دفعه عرفیه است نه حقیقی و اگر در آب

باشد و خواسته باشد غسل ارتماسی نماید بیرون آمدن از آب

واجب نیست اگر چه احوط است و اگر وقت تنگ باشد که نتواند

غسل ترتیبی بعمل آورد غسل ارتماسی واجب است و موالات در اعضای

[illegible]

مذکوره وجوب ندارد و هم چنین در اجزای انها پس بنابر این
اگر سر در صبح بشوید و باقی بدن را در اخر روز غسلش صحیح است
اگر صدقی در این باب از او سر نزند ششم مباشر
شدن خود غسل کننده است در جمیع افعال واجبه و متوجه شدن
غیر در جمیع اعضا یا بعضی از انها باعث فساد غسل می شود در
حال اختیار و در حال ضرورة جایز است بلکه واجب است و هرگاه
موقوف باجرة باشد واجب است اجرة دادن هر چند زیاده بر
متعارف باشد مادامی که مضر بحال مکلف نباشد و نیت را خود
باید بکند هر چند در حال اضطرار باشد و شرط است در صحة غسل
اینکه

اینکه آب ان پاک و پاک کننده و مباح باشد پس اگر آب نجس
یا غصبی باشد غسل فاسد است و هم چنین است وضو اما اگر جاهل
بغصبیت باشد غسل و وضو صحیح است اگر چه مالک آب مستحق عوض
می شود و اگر شک کند در شستن عضوی اگر شروع بشستن عضوی
دیگر ننموده مشکوک را باید شست و ظن بشستن کفایت نمی کند و اگر
کثیر الشک باشد و همین عضو که الحال شک کرده التفات
بشکش نمی کند و اگر شک کند در عضوی بعد از فراغ از جمیع اعضا
التفات بان شک نمی کند مستحب است دست کشیدن بر بدن در
وقت غسل کردن مطلقاً و مستحب است مضمضه و استنشاق

هر یک را سه مرتبه و مستحب است آنکه آب غسل یکمن تبریز باشد هر غسلی که
باشد و مستحب است شستن دستها در جمیع اغسال قبل از شروع یک مرتبه
و سه مرتبه اکمل است و مستحب است مکرر شستن هر عضوی سه مرتبه
در هر غسلی که باشد

باب

و در غسل مس میت است
واجب است غسل بسبب مس میت آدمی بعد از سرد شدن
و قبل از اتمام غسل و هم چنان واجب است مس نمودن قطعه که
در آن استخوان باشد اعم ازانکه از مرده جدا شده باشد یا از زنده
و در نیت که موقوف باشد نماز و طواف بر غسل مزبور و موقوف
نیست روزه و درانک نمودن در مساجد و گذاشتن چیزی در انها
وخواندن

وخواندن سوره های سجده واجب دار بر غسل مزبور

باب

در بیان تیمم و احکام آن است و در آن چند فصل است اول در
بیان چیزی است که تیمم بآن جایز است   جایز است تیمم کردن
بخاک بدون اشکال و در جواز تیمم بسنگ مطلق خالی از قوة
نیست اما در گچ و آهک قبل از سوختن آنها و در نیت جواز تیمم
آن و جایز است تیمم بر زمین شوره و رمل با کراهت و جایز است
بغباری که جمع شده باشد بجامه و نمد و یال اسب بشرط نبودن خاک
و سنگ و جایز است تیمم از برای کسی که خود را عمداً جنب کرده
شد با تمکن نمودن استعمال آب و واجب است طلب نمودن

آب و در زمین ناهموار از چهار جانب بقدر یک تیر پرتاب
و در زمین هموار بقدر دو تیر از چهار جانب پس هرگاه مکلّف
اخلال کند بطلبی که واجب است بر او و در وسعت وقت تیمّم
کند و نماز بجا آورد تیمّم و نمازش فاسد است و تیمّم قبل از دخول
وقت جایز نیست و در تنگی وقت جایز است و در وسعت وقت
اقوی صحّت است مطلقاً هرچند احوط تأخیر است تا آخر وقت
و زدن دست بر زمین بجهة تیمّم یکدفعه کافی است اعمّ از آنکه تیمّم بدل
از غسل باشد یا بدل از وضو و احوط دو تیمّم است و هرگاه چنین کند
بجز واجب است یکی بیک ضربه که پیشانی و پشت دستها بآن
مسح

مسح می‌کند و یک تیمّم بدو ضربه که بیک ضربه پیشانی مسح کند و بیک
ضربه پشت دستها را مسح می‌کند فصل دویم در کیفیّت
تیمّم است و در آن چند چیز واجب است اوّل نیّت است و قربة
در آن کافی است و نیّت وجوب و ندب و مباح بودن نماز
و بدلیّت از وضو و غسل واجب نیست و هرگاه تیمّم کند اصلاً
ملتفت بدلیّت از وضو و غسل نشود [2] دوم واجب است که دستها
با هم یکجا زند و واجب است که مجموع باطن دستها که تیمّم بآن می‌کند
بزمین برسد سیّم مسح پیشانی است و حدّ آن از رستنگاه
موی سر است تا اعلای بینی که آخر پیشانی باشد و مسح نمودن

[illegible] عیبی ندارد

نموده بعد از ان مسح پشت دست چپ نماید بشرط انکه زمان طویل نکشد
که موالات فوت شود و مسح کردن مجموع اعضای مسح مذکوره
همچنانکه در عرف گویند که مسح نمود کافی است و مسح میان انگشتان
و بیخ ناخنها و میان پوستهای دست یا پیشانی که بهم کشیده
شده باشد لزوم ندارد و اگر بر عضوی حائلی باشد که مانع
باشد از مسح مجموع عضو باید انرا زایل نمود مثل انگشتر و شبه ان
ششم موالات است و ان دست بهم رسیدن مابین که بعد از دست
زدن بر زمین مسحات مذکوره را پی در پی بعمل اورد و فاصله
کمی ضرر ندارد و اگر موالات ممکن نباشد یا عسر و مشقه
داشته باشد وجوب ان ساقط است و اگر موالات ترک
نماید گناهکار است اما در این صورت تیمم نیز فاسد است یا نه
قول اقرب و تیمم در غایت قوه است اعم از انکه عمدا ترک کند
انرا یا سهوا هفتم مباشرت است یعنی خود تیمم کننده متوجه ضرب
و مسح شده باشد در حال اختیار و در حال ضرورة جایز است
نایب گرفتن بسبب زدن دستها بر زمین و مسح کردن اعضا
غیر از نیت که خود باید بکند بلکه واجب است نایب گرفتن
اگرچه با اجره باشد هر چند اجره زیاده از حد متعارف باشد
مادامی که مضر بحال او نباشد و هر امری که موقوف است بر وضو

و صفت ثمن و حب است مثل اگر قلیلی کمتر باشد بحر و ملاقات نجاست
نجس میشود کم باشد نجاست یا بسیار و اما آب مضاف طاهر است
هرگاه اصلش طاهر باشد و لکن برسیدن نجاست بان نجس میشود
هرچند آب مضاف بسیار باشد و ازاله حدث و خبث بان
بان جایز نیست و اما سؤر حیوانات طاهر است مگر سگ
و خوک و کافر و سؤر حیوان حرام گوشت مکروه است و اگر
ظرف آب طاهری مشتبه شود بظرف نجسی اجتناب از هر دو لازم است
و اگر منحصر باشد بهمان دو ظرف لازم است تیمم نمودن از که
عبادت و همین حکم دارد هرگاه مشتبه شود ظرف آب
بظرف

بظرف آب غصبی که اجتناب از هر دو لازم است و اگر ظرف
آب مطلق مشتبه شود با آب مضاف باید از هر دو طهارت
بجا آورد و اگر یکی از انها ریخته شود جمع مینماید ما بین تیمم و
طهارت و جایز نیست استعمال آب نجس در طهارت مطلقا
و خوردن ان در حال ضرورة جایز است بدان انکه آب
استنجا طاهر است از هر دو مخرج بچند شرط یکی انکه نجاست
تعدی فاحشی نکرده باشد و دیگر انکه نجاست خارجی باو نرسیده
باشد و دیگری آب استنجا متغیر بنجاست نشده باشد
و ازاله خبث بان میتوان نمود و رفع حدث بان نمی شود

و جایز است خوردن ان و اما آب چاه بلکه هر آبی که متغیر شود
بعاین نجاست نجس میشود و آبی که متغیر شود بمتنجس مثل زعفران
نجس شده طاهر است و احوط نجاست است   و در بیان
نجاسات و احکام ان است و از جمله نجاسات خمر و بول و
غایط انسان است و خون و منی و مرده ادمی بعد از سرد
شدن ان و عرق شتر جلال یعنی نجاست خور و عصیر عنبی
هرگاه بغلیان آید و بسنگی در ان ظاهر شود   و واجب است
ازاله خون حیض و نفاس و استحاضه هر چند بقدر سر سوزنی
باشد از جامه و بدن بجهة نماز و طواف و نحو انها آب
در بیان

در بیان نماز است و انواع واجب آنست و در ان چند فصل است
فصل اول در بیان نماز های واجبی است و ان نماز یومیه و نماز جمعه
و نماز عیدین و نماز طواف و نماز آیات و نماز کسوف و نماز خسوف
و نماز زلزله و نماز احتیاط و نماز نذر و عهد و بیان اوقات ان ان شاء الله تعالی
بیان یک یک خواهد شد و نماز یومیه هفده رکعت است در حضر
نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و مغرب سه رکعت
و عشا چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت   و در سفر یازده رکعت
دو رکعت از نماز ظهر و عصر و عشا ساقط میشود   و مستحب است
سی و چهار رکعت نماز نافله در شبان روز هشت رکعت نافله

ظهر قبل از نماز ظهر بجای می‌آورند و هشت رکعت نافلهٔ عصر قبل از نماز عصر
بجای می‌آورند و چهار رکعت نافلهٔ مغرب بعد از نماز مغرب بجای می‌آورند
و دو رکعت نافلهٔ عشا که بعد از نماز عشا نشسته بعمل می‌آورند
که یک رکعت ایستاده حساب می‌شود و هشت رکعت نماز شب که
بعد از نصف شب بجای آورند و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت
نماز وتر و دو رکعت نافلهٔ صبح و در سفر نافلهٔ ظهر و عصر و عشا
ساقط است و نماز نافله هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز
وتر که یک رکعت میباشد و نماز نافله در حالت اختیار نشسته جایز است

فصل دویم در اوقات نماز است بدانکه از برای هر یکی

از نمازهای

از نمازهای یومیه وقت مخصوص هست که تقدیم و تاخیر از آن
[illegible] اوّل وقت نماز ظهر زوال آفتاب است و زوال
مشخص میشود بچند چیز اوّل آنست که سایه بعد از کم شدن رو در زیادتی
بگذارد مثل آنکه هر وقت شاخصی نصب نمایند در ابتدای روز
سایهٔ آن بسیار باشد و هر قدر آفتاب بلند شود سایه کم شود تا
زمانی که بدایرهٔ نصف النهار برسد و از آن زمان سایه شروع
نماید بزیادتی این وقت اوّل وقت نماز ظهر است و بقدر
بجا آوردن چهار رکعت مخصوص است بنماز ظهر از برای کسی که
در ولایت حضر باشد یا در ولایتی اقامهٔ عشره نموده باشد و بقدر

بجا آوردن دو رکعت مخصوص است بکسی که مثل آن فیمابین شد بحسب حال
مکلف از تیزدو قرائت خواندن یا دیر خواندن صحیح بودن
یا مریض بودن و هر گاه در وقت اختصاص ظهر نماز عصر بجا
آورد نماز او باطل است مطلقا عمدا باشد یا فراموشا یا جهلا
و بعد از گذشتن مقدار چهار رکعت یا دو رکعت وقت مشترک
خواهد بود میان نماز ظهر و عصر ولکن نماز ظهر مقدم است
و اگر مصلی در وقت مشترک نماز عصر را بر نماز ظهر مقدم دارد
فراموشا اگر در بین نماز بخاطرش آید عدول می کند بظهر
و اگر بعد از تمام نماز بخاطرش آید نماز عصر صحیح است و نماز ظهر را
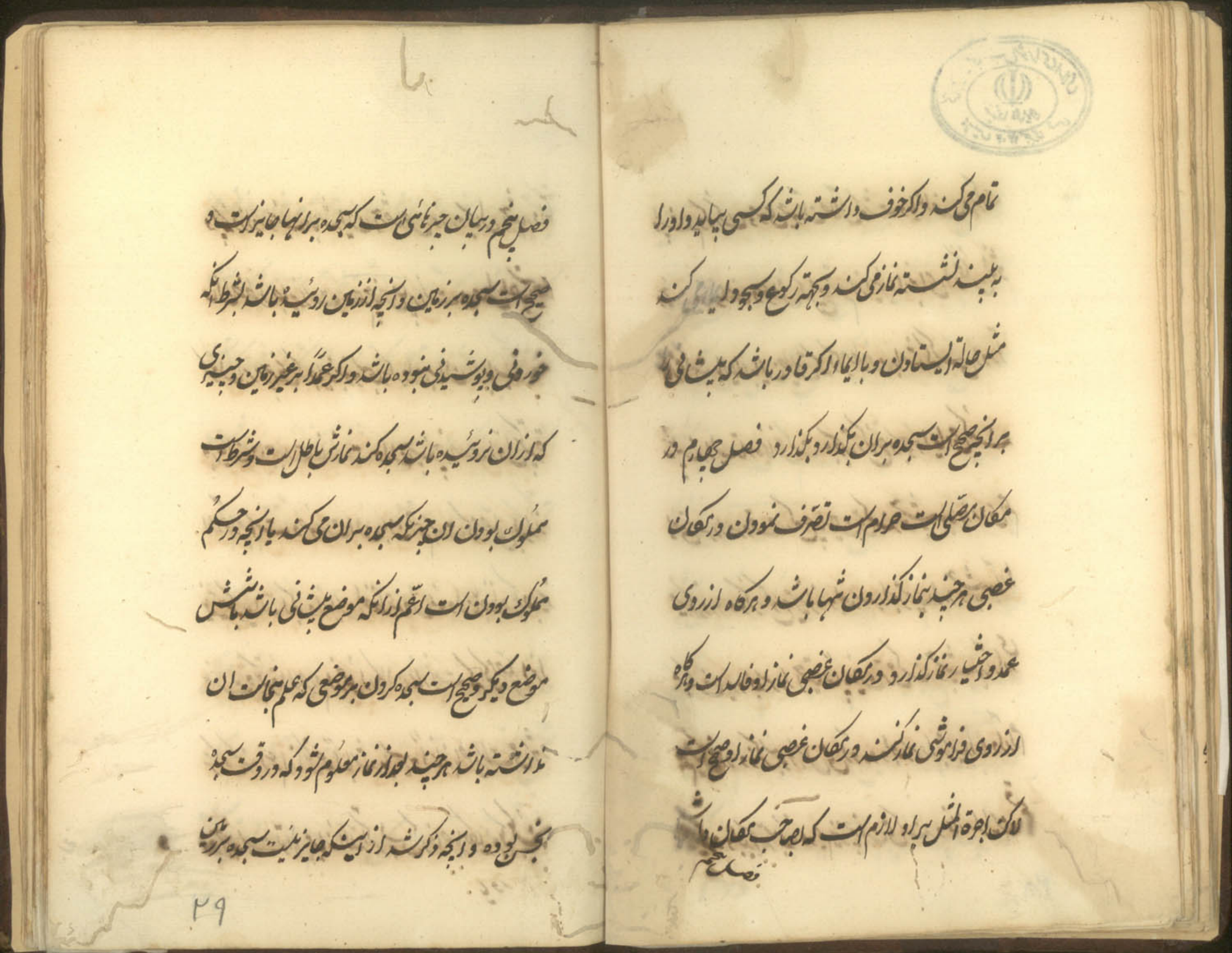
ظهر را بعد بعمل می آورد و هم چنان وقت مشترک خواهد بود تا قبل از
غروب بقدر چهار رکعت نسبت بمقیم و دو رکعت نسبت بمسافر
و هر گاه مکلف نماز ظهر و عصر بجا نیاورده باشد و بقدر چهار رکعت
یا دو رکعت باقی باشد مختص است بنماز عصر باید نماز عصر را بجا آورد
و نماز ظهر را قضا نماید و اگر ابتدا بنماز ظهر کند نماز او فاسد است
مطلقا فصل سیم در لباس مصلی است جایز نیست
نماز در جلد میته پس اگر عمدا مصلی نماز کند با جلد میته یا با جزو
دارد نمازش باطل است و در صورت فراموشی نماز فاسد نیست
بنابر اقرب مگر آنکه آن میته نجس یا حرام گوشت باشد مگر آنکه

حرام گوشت نباشد که جایز است نماز در جلد و کرک آن
گذاردن و جایز نیست نماز در لباس طلا از برای مردان
و از برای زنان جایز است و هرگاه طلا با نماز گذارنده باشد
ضرر ندارد مطلق و جایز نیست نماز در لباس حریر محض بجهة
مردان و بجهة زنان ضرر ندارد و هرگاه حریر ممزوج باشد
با چیز دیگر مثل پنبه و کتان و کرک و موی و پشم یا نحو اینها
نماز جایز است در آن بشرط آنکه آن چیزی که داخل حریر نموده اند
بسبب کمی مستهلک نشود و هم چنین جایز است حریر محض
سجاف قرار دادن و احوط این است که زیاده بر چهار انگشت
نباشد

نباشد و جایز نیست نماز در لباس غصبی و تصرف در آن و نماز
و در غیر نماز نیز حرام است و اگر عورة خود را بان بپوشاند نماز باطل است
و هم چنین هرگاه عورة خود را بان نپوشانیده باشد هرگاه
قابل ستر عورة نمودن با او بوده باشد و اگر جاهل باشد
بغصبیت لباس نماز او صحیح است این در وقتی است که مشتبه
بغصبی نبوده باشد و اگر بر مصلی بعد از نماز معلوم شود که لباسی
[illegible] او نماز گذارده غصبی بوده نماز او صحیح است لاکن
[illegible] او لازم است که اجرة المثل بمالک آن بدهد و اگر مالک
[illegible] بدهد بغاصب و غیر غاصب و [illegible] اردن در لباس مذبور

نماز او صحیح است و کسی که مالک عینی بوده باشد و آنرا مشتغل بغیر انها
نموده باشد نمازش در ان صحیح است و اگر مشتغل بغیر نموده باشد
نمازش صحیح نیست مگر باذن مالکش و اگر کسی اذن از صاحب
عین و منفعه نداشته باشد لاکن علم براضی بودن ازینها داشته
باشد و نماز کند نمازش صحیح است و واجب است بر مردان
پوشیدن تمام عورتین در حال نماز مطلق خواه کسی باشد
در ان مکان یا نباشد محرم باشد یا غیر محرم و عوره مرد قبل
و دبر و بیضتین است و زیاده براین واجب نیست و پوشیدن
عورة بچند چیز درست باشد بجامه بافته شده از پنبه و کتان
و پشم

و پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت و یا علف و برگ
درخت و مانند اینها و در جایی که هیچ قسم از اینها از برای او ممکن نشود
نماز می کند با ایماء باین طریق که اگر مطمئن باشد که کسی او را
نبیند ایستاده نماز می کند و بجهة رکوع و سجود ایماء می کند
یعنی سر را در وقت رکوع پایین می کند و چشمها را روی هم
میگذارد و ذکر رکوع میخواند و بعد سر را بر میدارد و چشمها را
میگشاید و بعد سر را احتیاطاً پایین تر می کند و چشمها را روی
هم میگذارد و ذکر سجود بعمل می آورد و بعد سر را بر میدارد و آرام
میگیرد و بعد بجهة سجده دوم نیز چنین می کند و نماز را باین قسم



تمام می کند و اگر خوف داشته باشد که کسی بیاید و او را
به بلند نشسته نماز می کند و بجهت رکوع و سجود ایما کند
مثل حالة ایستادن و با ایما اگر قادر باشد که پیشانی را
بر آنچه صحیح است سجده بر آن بگذارد بگذارد   فصل چهارم در
مکان مصلی است حرام است تصرف نمودن در مکان
غصبی هر چند بنماز گذاردن تنها باشد و هرگاه از روی
عمد و اختیار نماز گذارد در مکان غصبی نماز او فاسد است و هرگاه
از روی فراموشی نماز کند در مکان غصبی نماز او صحیح است
لاکن اجرة المثل بر او لازم است که بصاحب مکان داش
فصل پنجم

فصل پنجم در بیان چیزهائی است که سجده بر آنها جایز است و
صحیح است سجده بر زمین و آنچه از زمین روئیده باشد بشرط آنکه
خوردنی و پوشیدنی نبوده باشد و اگر عمداً بر غیر زمین و چیزی
که از آن روئیده باشد سجده کند نمازش باطل است و شرط است
مملوک بودن آن چیزی که سجده بر آن می کند یا آنچه در حکم
مملوک بودن است اعم از آنکه موضع پیشانی باشد یا باشش
موضع دیگر و صحیح است سجده کردن بر موضعی که علم بنجاست آن
نداشته باشد هر چند بعد از نماز معلوم شود که در وقت سجده
نجس بوده و آنچه ذکر شد از اینکه جایز نیست سجده بر زمین

وانچه ازاو رونیده باشد این اختصاص دارد بحال اختیار واما
حال اضطرار جایز است وهم چنین جایز است ودرحال [illegible] سجده
کردن بر هر چیزی که جایز نبود سجده کردن بران   باب
در بیان واجبات نماز است وان چند چیز است اول تکبیرة
الاحرام است وصورت ان بان قسم است که مصلی بعد از
نیت بگوید الله اکبر وازین لفظ عدول نمودن بلفظ دیگر جایز
نیست وتکبیرة الاحرام از جمله ارکان نماز است که اگر مصلی انرا
ترک کند اعم از انکه عمداً باشد یا سهواً نماز باطل است می شود
و واجب است توالی میانه الله اکبر پس اگر فاصله بکلمه دیگر کند بلغ
یا ور

یا ور بان وی دو کلمه ساکت شود نمازش باطل است وترجمه ان جایز نیست
مگر با عجز از عربی که دراین صورت ترجمه جایز است بنحوی که مراعات
معنی عربی ان بشود باید ترجمه اکبر [illegible] نماید بگوید خدا بزرگتر است
اگر بگوید خدا بزرگ است صحیح نیست وبلند کردن دست در وقت
تکبیر گفتن وجوب ندارد واولی احوط است دویم قیام است
واجب است قیام در نماز واجب با تکبیرة الاحرام وقیام حالة قرائة
واجب است ودر حال قنوت قیام مستحب است وقیام متصل
برکوع رکن است وان عبارة است از جزء اخر قیام که
شروع می کند بجا اوردن برکوع وحد قیام راست ایستادن است

بنحوی که مهره‌های پشت و استخوانهای آن راست شده باشد و واجب است
در قیام استقرار پس اگر در حال نماز راه رود یا در مکانی
گل یا برفی که آب کرده و استقرار از برای پایش
دست باهم ندهد نماز کند نمازش باطل است و هم چنین واجب است
در قیام استقلال و مراد از استقلال این است که تکیه
بر چیزی نکند که اگر آنرا بردارند بیفتد و واجب است
در قیام اعتماد بهر دو پاها باهم و اگر مصلی قدرت بر ایستادن
نداشته باشد نه مستقراً و نه مستقلاً بعضی از علماء تجویز [illegible]
که کج می‌ایستد اگرچه بقدر رکوع برسد و نماز را بجا آورد و اشکالی
نیست

نیست که هرگاه مصلی عاجز شود از قیام نشسته نماز می‌کند و حد
عجز آن است که قدرت بر ایستادن نداشته باشد و هر چند
قدرت راه رفتن بقدر نماز داشته باشد و اگر کسی عاجز باشد
از قیام و نشستن هر دو خوابیده بطرف راست نماز می‌کند
و اگر از طرف راست عاجز باشد از طرف چپ و اگر از طرف
چپ نیز عاجز شود به پشت میخوابد و نماز می‌کند مثل حالت جان
کندن و در این صورتها اگر رکوع و سجود ممکن باشد بعمل می‌آورد
و اگر ممکن نباشد ایما می‌کند بسر و چشم و طریقه آن گذشت
در باب لباس مصلی سیم قراءة است و آن واجب غیر

رکعتی است پس اگر نماز گذارنده ترک کند قراءت را بمجموع ان

یا ببعضی از ان از روی فراموشی و در بعضی رکعات ماعدای رکعت

نماز او صحیح است و اگر عمداً ترک قراءة را نماید نماز او باطل

میگردد هر چند بحرفی یا باعرابی باشد هرگاه قبل از رکوع آنرا بجا نیاورد و

و واجب است قراءة حمد و سوره در نماز دو رکعتی و در دو

رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و اما نماز سنتی

صحة ان موقوف است بخواندن حمد و اخلال بجزئی از

انها جایز نیست حتی بسم الله بعلة انکه جزء حمد و سوره می باشد

و اخلال بحرفی و اعرابی از انها جایز نیست و واجب است

اخراج

اخراج حروف از مخارج خود و واجب نیست مد مطلق و احتیاط بعمل

آوردن است و اما جنبان واجب نیست ادغام صغیر و احتیاط

بعمل آوردن ان است و وقف کردن بحرکه و وصل نمودن

بسکون تصریح فرموده اند جماعتی از علماء بعدم جواز ان و در ان

اشکال است و واجب نبودن ان خالی از قوة نمی باشد

ولاکن احوط است و سایر صفات حروف مثل ترقیق و تفخیم

و قلقله وجوب ندارد و مکرر ادا کردن حروف موقوف بیکی

از اینها باشد و جایز نیست از برای مصلی قراءة نمودن

سوره که بسبب ان وقت از دست بیرون برود و اما جنبان

جایز نیست سورهائی که سجدهٔ واجب دارد در نماز واجب و در
نماز سنتی جایز است خواندن انها لاکن نزد آیهٔ سجدهٔ واجب است
که فوراً سجده نماید و بعد از سجده برمیخیزد و تتمهٔ سوره را میخواند هرگاه
آیهٔ سجده در وسط سوره باشد و هرگاه در آخر سوره باشد آیهٔ
سجده وجوباً فوراً بعمل می‌آورد و برمیخیزد و حمد را میخواند احتیاطاً
بلکه وجوب ان خالی از قوه نمیباشد و واجب است در قراءة
مراعات ترتیب میان آیات و کلمات و حروف ان
و واجب است در ان موالات یعنی پی در پی قرائت
خواندن و واجب است بر مردان بلند خواندن در قرائت
نماز

نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و عشا و آهسته خواندن
در دو رکعت اول ظهر و عصر و رکعت سیم و چهارم اگر تسبیح
بخواند احوط آهسته خواندن است و اگر خواهد حمد کند البته
باید آهسته خواند و بر زنان وجوب ندارد و بلند خواندن و آهسته
خواندن و قضای نماز یومیه مثل ادا است در بلند خواندن
و آهسته خواندن چهارم در رکوع و واجبات آن است
واجب است و در هر رکعتی از نمازها یک رکوع مگر نماز آیات
که در هر رکعتی پنج رکوع واجب است و رکوع از ارکان نماز است
که اگر یکی رکوع ترک کند یا در یک رکعت دو دفعه رکوع کند نماز باطل

می شود عمداً باشد یا فراموشاً و در رکوع پنج چیز واجب است اوّل
خم شدن بمرتبهٔ که کف دستها بسر زانو ها برسد در هر نمازی که
باشد اگر از برای مصلّی ممکن نشود خم شدن مذکور هر قدر که
ممکنش باشد خم میشود و اگر موقوف باشد خم شدن و دست
گرفتن بچیزی یا تکیه نمودن بچیزی لازم است و اگر چیزی نداشته
باشد که تکیه بان کند تحصیل نمودن لازم است هر چند باجره باشد
و اگر خم شدن بیکطرف ممکن باشد و دون دیگری نیز واجب است
که بهمان یکطرف خم شود دویم ارام گرفتن بقدر ذکر واجب
سیّم ذکر است و احتیاط یکدفعه سبحان ربّی العظیم وبحمده گفتن است
یا سه

یا سه دفعه سبحان الله هر چند مطلق ذکر کفایت می کند چهارم سر
برداشتن از رکوع است پنجم ارام گرفتن بعد از سر بر
داشتن از رکوع است خواه نماز ایستاده بجا اورد و خواه
نشسته خواه نماز واجبی باشد خواه سنّتی و اگر ارام را طول
دهد بمرتبهٔ که از نماز گذاردن نگویند نمازش باطل است پنجم
در سجود است و واجبات ان بدانکه هر رکعتی از رکعات نمازها
دو سجده واجب است و دو سجده باهم رکن است و اگر مصلّی
دو سجده در یک رکعت بعمل نیاورد و داخل رکوع شود نماز او باطل است   و همچنین نماز باطل است
[illegible] در یک رکعت چهار سجود بعمل اورد و اعم از انکه عمداً باشد

یا سهواً او هم چنین نماز باطل است هرگاه یک سجده را ترک نماید
عمداً و اگر سهواً باشد باطل نمیشود و لاکن بعد از نماز سجدهٔ فراموش
شده بجای آورد و دو سجدهٔ سهو نیز بجا می آورد و واجبات بلنیّة وجوب
سجده هفت چیز است اول هفت موضع را بر زمین گذارد و
آن پیشانی و دو کف دستها و دو زانوها و دو انگشت پاها
دستها در مجموع آنها کافی است حتی پیشانی دوم گذاردن
پیشانی بر چیزی که صحیح است سجده بر آن سیم محل ایستادن
و محل سجده کردن مساوی باشد اگر بلند باشد زیاده بر چهار
انگشت جایز نیست و هرگاه وضع بکند جبهه خود بر محلی که زیاده

بر چهار

بر چهار انگشت باشد عمداً افساد است چهارم آرام گرفتن در
سجده است بقدر ذکر واجب پنجم ذکر است و مطلق ذکر
کافی است احوط یک دفعه سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه دفعه سبحان الله است
ششم سر بر داشتن از سجدهٔ اول است هفتم آرام گرفتن
بعد از سجدهٔ اول است و هرگاه خم شدن بجهة سجود ممکن نباشد
ایما میکند و سابقاً کیفیت ایماء در مبحث لباس مصلی گذشت
و کسی که بر پیشانی او دملی یا زخمی باشد که نتواند درست آنرا
بر زمین گذارد واجب است که [illegible] دور پیشانی هر چیزی
که صحیح باشد سجده بر آن بهر قسمی که اتفاق افتد و اگر

بر پیشانی اصلا ممکن نباشد بر یکی از دو طرف پیشانی که آن را
جبینان می نامند سجده می کند و طرف راست را مقدم میدارد
بر طرف چپ احتیاطا هر چند حکم بوجوب دور نیست و اگر بر هر
دو طرف پیشانی ممکن نشود بر چانه سجده میکند ششم در تشهدات است
و آن واجب است در نماز دو رکعتی یکدفعه بعد از سر برداشتن
از سجده دویم و در نماز سه رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از سجده دویم
از رکعت دویم و یکدفعه بعد از سجده دویم از رکعت سیم و در
نماز چهار رکعتی نیز دو دفعه یکدفعه بعد از سجده دویم از رکعت دویم
و یکدفعه بعد سجده دویم از رکعت چهارم و واجبات آن

شش

شش چیز است اول شهادت بوحدانیت جناب اقدس
الٰهی است و صورت آن باین قسم است اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له دویم شهادت برسالت پیغمبر صلعم
باین طریق و اشهد ان محمدا عبده و رسوله سیم صلوات
بر پیغمبر صلعم و احتیاط این است که باین قسم گفته شود اللهم صل
علی محمد چهارم صلوات بر آل آن بزرگوار است باین
طریق گفته شود و آل محمد پنجم آرام گرفتن بقدر اذکار
واجبه نیز واجب است و اگر از نشستن بجهت تشهد عاجز شود
نشستن واجب نیست و همین حکم دارد آرام گرفتن

نشستن بقدر اذکار واجبه در تشهد

ششم ترتیب است باین معنی که اول شهادت بوحدانیت
گفته باشد وبعد شهادت برسالت وبعد صلوات بر پیغمبر
وبعد بر ال ان بزرگوار که مجموع تشهد باین قسم گفته شود که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله تمام اینها واجب است واحتیاط
اینست که صلوات باین قسم گفته شود اللهم صل علی محمد وال محمد
وهر چند اللهم صل علی محمد واله او صلی الله علی محمد واله او اللهم
صل علی رسول اکر[illegible] باید نیت تشهد بغیر ربی ... اخو
خواندن واگر از عربی خواندن جاهل باشد واجب است
تعلیم

تعلیم گرفتن وکسی که ممکن نباشد از برای او تعلیم گرفتن یا
وقت تنگ باشد بجهة تعلیم گرفتن واجب است ترجمه کردن
[illegible] سلام است وان واجب است واز اجزای
نماز است وترک ان عمدا باعث فساد نماز است خواه
نماز واجبی باشد یا سنتی وسلام بر نبی صلی الله علیه واله
که السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته باشد
سنت است واما دو صیغهٔ دیگر نماز گذارنده مختار است
ودیگری هر کدام قصد بیرون رفتن از نماز کند بیرون میرود ومجب
خواه یه ودو صیغهٔ مذکوره باین قسم است السلام علینا وعلی

عباد الله الصالحین و یا السلام علیکم و احوط ختم نمودن و رحمة الله

و برکاته است و واجب است نشستن و ارام گرفتن بقدر و سلام

سلام مذکور و اگر مومنی سلام کند بر نماز کننده هر گاه باین چهار

صیغه باشد السلام علیکم او السلام علیک یا سلام علیکم

یا سلام علیک واجب است رد ان بهمان طریقی که

سلام کرده مثل انکه اگر سلام کرده باشد مومن بالسلام علیکم

واجب است بر نماز کننده که بگوید السلام علیکم و بهاین قسم است

رد سلام [illegible] و اگر [illegible] بغیر این چهار صیغه [illegible]

رد جواب است بقصد دعا و واجب است بر نماز کننده

بجهر

و غیر ان شنوانیدن جواب سلام بکسی که سلام کرده

بر ان تحقیقا او تقدیرا باب در مبطلات

نماز است و ان چند چیز است اول هر چیزیکه ناقض وضو است

ناقض نماز است عمدا از او صادر شده باشد یا سهوا با اختیار

باشد یا بدون اختیار دویم گریه کردن از برای امور دنیائی است

باواز باشد یا بی اواز عمدا باشد یا سهوا خواه در نماز

واجبی باشد خواه در نافله حتی در نماز شب سیم خوردن

و اشامیدن است عمدا اگر چه [illegible] بحد کثیر نرسد حتی نماز [illegible]

و اگر اکل و شرب کمی باشد که در عرف نگویند از نماز رو

گردانیده باعث بطلان نماز نمی شود و اگر بگویند از نماز رد
گردانیده و نماز نمی کنند نماز باطل است و اگر سهواً باشد و کم
باشد اکل و شرب ضرر ندارد و اگر بسیار باشد لاکن بمرتبهٔ
نباشد که صورت نماز محو کند نیز نماز باطل نمی شود و اگر صورت
نماز را محو کند احوط بلکه اقوی اعادهٔ نماز است و باطل میشود.
نماز بسبب فرو بردن چیزی که در بن دندانها مانده اگر فعل
کثیری بعمل نیاید و هم چنین اگر قدری نبات یا شکر در دهن
گذارد و کم کم آب [illegible] نماز [illegible] است [illegible]
آب در میان نماز وتر بر طاقت [illegible] فعل کثیر است

هرگاه



هرگاه از روی عمد بود و محو کننده صورت نماز باشد نماز باطل میکند
اعم از آنکه نماز واجبی باشد یا نافله و فعل کثیر عبارت از این است
که در عرف صاحب آن عمل را نماز نگویند و نظر بآنکه در فعل کثیر
که مبطل نماز است شرط است که در اسم نماز گذارنده از آن سلب شود
پس بنابراین ضرر ندارد هر فعلی که چنین نباشد هر چند از
افعال نماز نبوده باشد مثل کشتن مار و عقرب و کیک
و پشه و پیش و درندها و جمیع موذیات و فرقی نیست میان
آنکه خوف داشته باشد از اذیت آنها یا نه و هرگاه فعل
کثیر از روی نسیان باشد اگر صورت نماز را محو نمی کند



نمازش صحیح است و اگر محو گشته صورت نماز باشد و جماعتی
فرموده‌اند که نماز او باطل است و احوط اتمام نماز و اعاده است
هر چند قول بعدم بطلان نماز خالی از قوت نمی‌باشد هرگاه
مفهوم نماز از آن متحقق شود و اگر مفهوم نماز متحقق نشود نماز
باطل است و اگر مضطر شود و مصلی بفعل کثیر فتوی این است
که حکمش حکم سهو است هر چند احوط اعاده است
[illegible] حرف زدن است بدو حرف یا زیاده هرگاه [illegible]
از مصلی [illegible]
اعم از آنکه [illegible] ب باشد یا مستحب و اگر [illegible]

اگر آگاه نماید بر حرف لون و حرف نزند نمازش باطل می‌شود و اگر [illegible]
تکلم نماید بیک حرفی که معنائی از او فهمیده شود مثل ب نمازش باطل می‌شود
هر چند از روی عمد نبوده باشد و اگر تکلم نماید بیک حرفی که معنائی از او
فهمیده نشود مثل ق که بمعنی نگاه دار فتوای این است که نمازش باطل است
هر چند احوط اتمام نماز و اعاده آنست و هرگاه الفاظ مهمله بود
معنی که مرکب باشد بدو حرف یا بیشتر تکلم نماید از روی عمد
نمازش باطل می‌شود مثل [illegible] ششم عمداً [illegible] است
[illegible] حکم دارد و عکس آن حرام است
[illegible] از آنکه نماز واجب باشد یا نافله و همچنین

حکم دارد هر وقت که چیز بالای سینه دست یا بر فوق ذراع دست گذارد
اما اگر بجهة ضرورة دست بالای دست گذارد جایز است و نماز
صحیح است و هم چنین هرگاه جزئی از انگشت بالای دست گذارد
دو فتوی هم دارد و اما در حال سهو اقوی این است که نماز صحیح است
و در حال تقیه نیز جایز است و نماز صحیح است و مظنه ضرر در تقیه
کافیست و علم شرط نیست و اگر ترک آن ضرر حاصل شود واجب است
دست بالای دست گذاشتن اگر چه در این صورت ترک
واجب نموده است و از نماز که ادا ارد نمازش صحیح است
مفصّم عمداً رو گردانیدن از قبله است بجمیع بدن بعضیکه
پشت

پشت بقبله شود و این باطل کننده نماز واجبی است حتی نماز جنازه
و در نماز مستحبی اشکال است اقوی این است که باطل نمیشود و اگر
رو گردانیدن این صورت تنها باشد یمیناً و شمالاً لاکن بمرتبه
نرسد که پشت سر خود را ببیند اقوی صحت نماز است و احتیاط
اعاده نماز است بعد از اتمام آن و در حالت [illegible] چشم طرف چپ
و راست نگاه کنند و دل بدان و در این صورت حرام نیست مکروه است
[illegible] حرام است قطع نماز واجبی بدون عذر
[illegible] یا غیر آن حتی نماز جنازه و جایز نیست
قطع نماز نافله [illegible] اقوی و جایز است قطع نماز بجهة حفظ

مال خود را که بجهة تلف ان متضرر شود و اگر مال کمی باشد
که ضرری بتوجه ان نشود قطع نماز جایز نیست و جایز است تمرتب
قطع نماز بجهة حفظ نفس محترم از تلف شدن و جایز است
قطع نماز بجهة نگاه داشتن کسی که از او طلب داشته
باشد هرگاه خوف فرار داشته باشد و بسبب فرار ان
متضرر شود و جایز است قطع نماز بجهة دفع حدثی که نگاه
داشتن ان متضرر شود و جایز است قطع نماز در
جای که ترک ان خوف ضرری باشد و جایز نیست قطع
نماز بجهة دفع ضرر از مومن عادل و اگر امر معروف و نهی

و اما با عدم ضرر قطع جایز نیست

از منکر در جائی که واجب باشد موقوف بقطع نماز باشد جایز است
قطع ان بلکه واجب است و اگر در زمین غصبی یا با جامه
غصبی نماز کند و علم بغصبیت نداشته باشد و در اثنای نماز
معلوم شود که غصبی است و اذن در تصرف نداشته باشد
واجب است قطع نماز باب در بیان
نماز ایات است و بچند چیز واجب میشود یکی گرفتن
افتاب و ماه است اگرچه بعضی از انها گرفته باشد بشرط انکه
[illegible] اگر [illegible] احوط این است که اگر بقدر
[illegible] نماز بجا آورد و وقت نماز افتاب گرفتن

و ماه گرفتن ابتداء شروع بگرفتن انهاست و طول میکشد تا انکه
تمام انها بیرون آید از گرفتن و اگر تمام قرص افتاب یا ماه
بگیرد و مکلف نماز نکند اعم از انکه عمداً باشد ترک ان یا
نسیاناً قضای ان نماز واجب است و اگر مکلف علم
بهم نرساند بگرفتن ماه و افتاب و بعضی از انها گرفته شود
و بعد از بیرون امدن انها علم بهم رساند قضاء ان نماز واجب
نیست فصل دیگری که باعث وجوب نماز ایات میشود زلزله است
و وقت نماز زلزله تمام عمر است و شرط نیست طول کشیدن ان
بقدر نماز و هم چنین واجب میشود نماز ایات بجهة خوف
خوفها

خوفهای اسمانی مثل بادهای عظیمه سیاه و زرد و صاعقه عظیمه
که باعث خوف گردد و بالجمله هر خوفی که از اسمان یا که از زمین
حادث شود که غالب مردم بترسند باعث وجوب نماز میگردد
و ثابت میشود آیاتی که باعث خوف میشود بمشاهده یا علم یا بان
و بشهادة دو عدل این و وقت این نماز تمام عمر است خواه زمان ایات
بقدر نماز طول بکشد یا نه و نیت اداء و قضاء احتیاج ندارد
و قربة کافی است و اما کیفیت این نماز بدان که ده رکعه است
در هر رکعتی پنج رکوع واجب است که ده رکوع در دو رکعه بعمل آید
و بعد از اتمام دو رکعه تشهد و سلام میخوانند و مستحب است

که پنج قنوت در دو رکعت خوانده شود و بایں طریق که در رکوع اول قنوت
ندارد و دویم دارد و سیم قنوت ندارد و چهارم دارد و پنجم ندارد
ششم دارد و هفتم ندارد و هشتم دارد و نهم ندارد و دهم دارد
و بایں قسم است که بعد از نیت حمد و سوره میخوانند و برکوع میروند و
ذکر رکوع را میخوانند و سر بر میدارد و حمد و سوره میخوانند و قنوت
میخوانند و برکوع میروند و بعد از ذکر سر بر میدارد و حمد و سوره را
میخوانند و رکوع میروند و ذکر رکوع را بجای آورد و سر بر میدارد
و حمد و سوره را میخوانند و قنوت میخوانند و برکوع میروند و بعد از
فارغ شدن از ذکر رکوع سر بر میدارد و حمد و سوره

در رکوع میکنند و بعد از اتمام شدن ذکر رکوع سر بر میدارد و طمأنینه
بجای آورد و بسجود میروند و سجده ها را بعمل می آورد و در رکعت دویم
نیز چنین میکنند لاکن بعد از قرائة حمد و سوره قنوت میخوانند
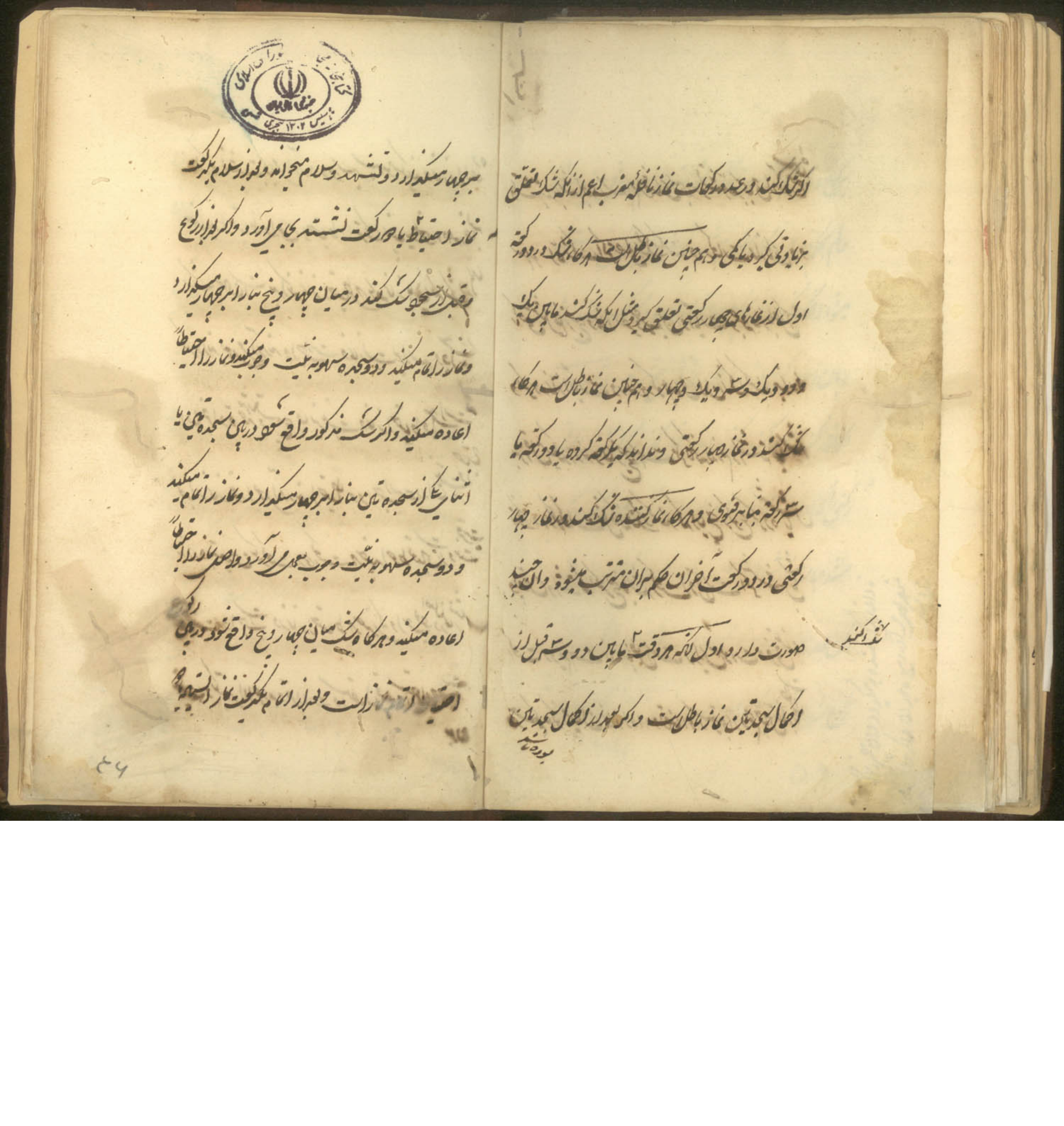
باب در بیان احکام عمد و سهو و شک است

بدانکه هرگاه نمازکننده را اخلال کند عمداً بواجبی از واجبات نماز
نمازش باطل میشود خواه الواجب از اجزای نماز باشد مثل رکوع
و سجده و قرائت هر چند یک حرفی باشد یا اعرابی باشد یا از شرایط
نماز باشد از قبیل طهارت و ستر عورت و استقبال قبله یا از
کیفیت نماز باشد مثل ترتیب اجزای نماز مثل تقدیم قرائت

برکوع و رکوع بسجود و سجود بتشهد و تشهد بسلام و فرقی نیست میان
عالم بحکم و جاهل هرگاه مقصر باشد و در غیر مقصر اشکال است و استثنا
میشود از حکم مذکور جاهل بحکم جهر و اخفات و هرگاه کسی انرا نداند
و بان اخلال کند از روی جهل نمازش صحیح است اما سهو
اگر نمازکننده سهو کند رکنی را و داخل رکنی دیگر نشده باشد
رکنی را که سهو نموده بعمل آورد مع مابعد آن و اگر داخل رکنی دیگر
شده باشد نمازش باطل است و اگر آن چیزی که سهو نموده غیر
رکن بوده باشد آن چیزی که سهو نموده قرائت باشد و داخل
رکوع شده باشد تدارکی و سجده سهوی ندارد و اگر غیر رکن سجده
و تشهد
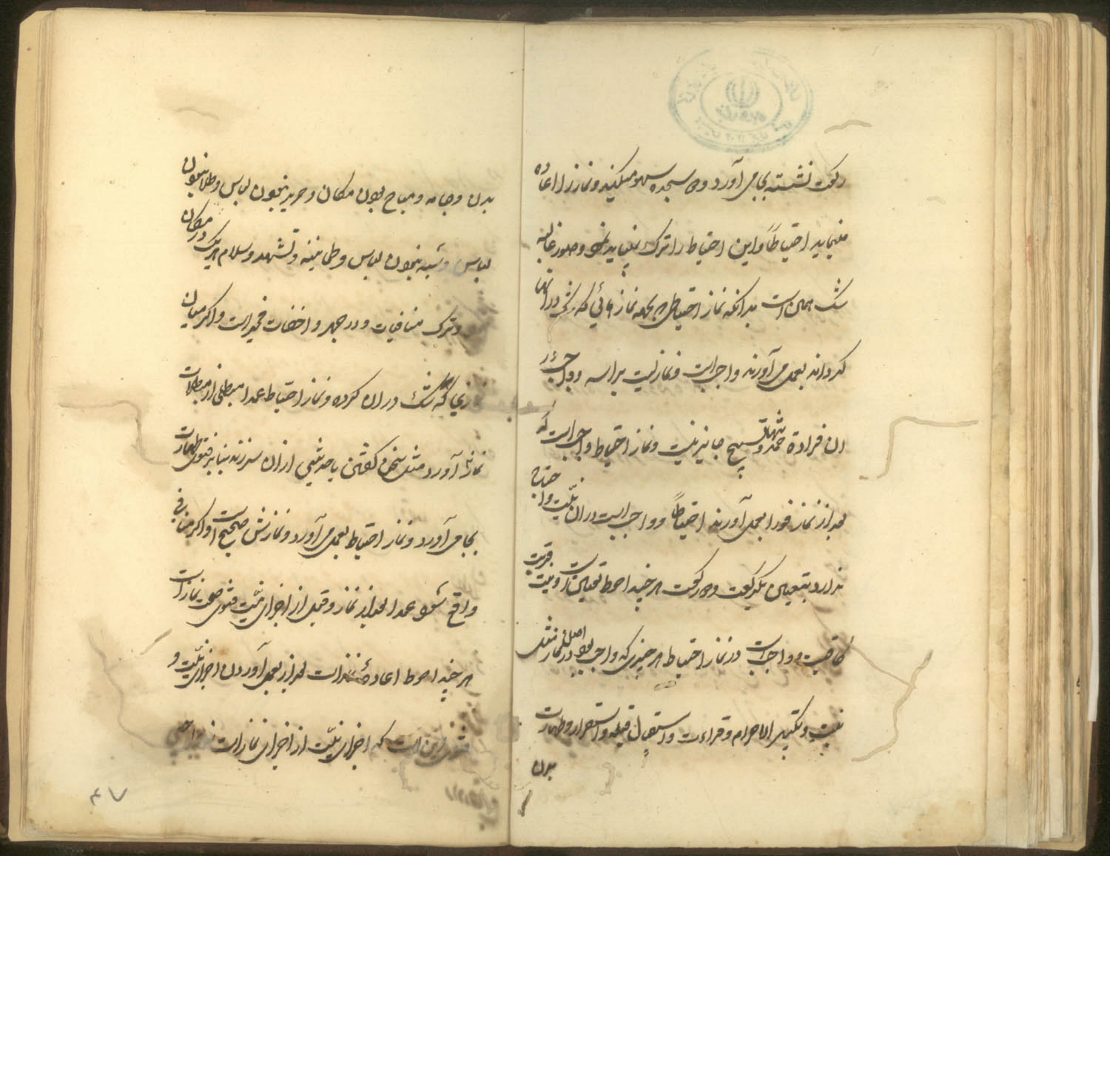
[illegible]

و تشهد باشد بعد از سلام قضای سجده و تشهد بجا می آورد مع سجده
سهو اما شک اگر مصلی شک کند در رکعات نمازهای دو
رکعتی مثل نماز صبح و نماز سفر و عیدین و آیات و جمعه نمازش باطل است
و اگر در نماز آیات در عدد رکوعهای آن شک کند بنا بر
اقل میگذارد و نمازش صحیح است مگر آنکه لازم داشته باشد
شک در رکعات مثل آنکه شک کند که آیا پنج رکوع کرده یا شش
و یقین داشته که اگر پنج باشد رکعت اول است اگر شش باشد
رکعت دوم است نماز باطل است و در این صورت فرقی نیست
در حکم مذکور میان نماز ادا و قضا و در شکیات در حکم جمیع نمازها بطلان است



اگر شک کند در عدد رکعات نماز نافلهٔ مغرب اعم از آنکه شک متعلق
بزیادتی یا بکمی شود هم چنین نماز باطل است هرگاه شک در دو رکعت
اول از نمازهای چهار رکعتی تعلق گیرد مثل اینکه شک کند مابین یک
و دو و یک و سه و یک و چهار و هم چنین نماز باطل است هرگاه
شک کند در نماز چهار رکعتی و نداند که یک رکعت کرده یا دو رکعت یا
سه رکعت بنا بر قول و هرگاه نمازگزارنده شک کند در نماز چهار
رکعتی در دو رکعت آخر آن حکم بر آن مترتب میشود و آن چند
صورت دارد اول آنکه هر وقت شک کند مابین دو و سه قبل از
اکمال سجدتین نماز باطل است و اگر بعد از اکمال سجدتین
بوده باشد

بر چهار میگذارد و تشهد و سلام میخواند و بعد از سلام یک رکعت
نماز احتیاط یا دو رکعت نشسته بجا میآورد و اگر بعد از رکوع
و قبل از سجود شک کند در میان چهار و پنج بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را اتمام میکند و دو سجده سهو به نیت وجوب میکند و نماز را احتیاطاً
اعاده میکند و اگر شک مذکور واقع شود در پای سجده یعنی یا
اثنای یکی از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند
و دو سجده سهو به نیت وجوب بجا میآورد و اصل نماز را احتیاطاً
اعاده میکند و هرگاه شک میان چهار و پنج واقع شود در پی رکوع
احتیاطاً [illegible] زاست و بعد از اتمام یک رکعت نماز احتیاط



رکعت نشسته بجای می‌آورد و دو سجده سهو میکند و نماز را اعاده
نمی‌نماید احتیاطاً و این احتیاط را ترک ننماید و جمهور علما
شک همین است مدرآنکه نماز احتیاطی بجهة نمازهائی که شکی در آنها
کرده‌اند بعمل می‌آورند واجب است و نماز نیت بر اینست و وجوب در
آن قراءة حمد و تشهد و تسبیح جایز نیست و نماز احتیاط واجب است که
بعد از نماز خود بعمل آورند احتیاطاً و واجب است در آن نیت و احتیاج
ندارد بتعیین یک رکعت و دو رکعت هرچند احوط تعیین آن و نیت قربت
کافی است و واجبست در نماز احتیاط هر چیزی که واجب بود در اصل نماز مثل
نیت و تکبیر الاحرام و قراءت و استقبال قبله و استقرار و طهارت
بدان

بدن و جامه و مباح بودن مکان و حریر نبودن لباس و طلا نبودن
لباس و شبیه نبودن لباس و طمأنینه و تشهد و سلام هریک در مکان
و ترک منافیات و در جهر و اخفات مخیر است و اگر میان
نمازی که شک در آن کرده و نماز احتیاط عمداً مبطلی از مبطلات
نماز آورد مثل سخن گفتن یا حدثی از آن سر زند بنابر قوی بطلان نمازست
بجا می‌آورد و نماز احتیاط بعمل می‌آورد و نمازش صحیح است و اگر منافی
واقع شود عمداً بعد از نماز و قبل از اجزای منسیه بنابر قوی صحت نماز است
هر چند احوط اعاده نماز است بعد از بعمل آوردن اجزای منسیه و
مثل این است که اجزای منسیه از اجزای نماز است

علامها پس واجب است در اجزای نیت هر چیزی که موجب است در
نماز و اگر اجزای نیت کرد از نماز بعضی را و در عمد اما وقت بیرون
برود نمازش باطل است و اگر سهواً ترک نماید اجزای نیت و وقت
بیرون رود اقوای صحت نماز است هر چند احوط بجا آوردن اجزای
نیت است در خارج وقت مگر آنکه یک رکعت نماز فراموش شده
باشد که در این صورت باید اصل نماز را اقضا اداء نماید و اگر
نماز احتیاط را عمداً ترک نماید تا آنکه وقت بیرون رود بطلان
اصل نماز در کمال قوت است و اگر آن را سهواً بجا نیاورد
و بجا احتیاطش نیاید تا وقت بیرون رود احوط این است که نماز احتیاط
را درخارج

را در خارج وقت بجا آورد و اصل نماز را قضا نماید بلکه
حکم نقصان نماز که در وقت کرده وجوب قضای آن در خارج
[illegible] قوه است بدانکه احکامی که مترتب میشود بشک از
[illegible] نماز و در بعضی صور مثل شک در نماز صبح و عیدین و جمعه
و دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و بنا بر اکثر گذاشتن
در بعضی صور دیگر مثل شک میان دو و سه و چهار و فراموش کردن
سجده ای و وجوب بجا آوردن چیزی که شک در کردن او شده
مثل شک در افعال با بقاء محل آن مجموع این امور در
وقتی است که کثیر الشک نباشد و اما اگر کثیر الشک باشد

اقوی آن است که التفات باین شک نمیکند و بنا بر صحت

میگذارد و اظهر این است که مرجع کثیر الشک بسوی عرف

و عادت است پس هرگاه در عرف و عادت آن را کثیر الشک [illegible]

گویند و گویند بسیار شک میکند احکام کثیر الشک بر آن جاری

میشود پس اگر شک در نمازهای دو رکعتی یا در نماز سه رکعتی

یا در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی کند حکم [illegible] نمازش

میشود و آنچه در آن شک کرده بنا بر وقوعش میگذارد در جمیع

اگر شک کند در فعلی از افعال از قبیل قراءت یا خواندن [illegible]

بر وقوع آن میگذارد هرچند از محلش نگذشته باشد و اگر

شک [illegible]

شک کند در میان چهار و پنج بنا بر چهار میگذارد و اگر کثیر الشک باشد

در غیر نماز مثل نجاست یا وضو یا غسل و تیمم یا بیع اگر شکی کند در نماز

[illegible] نمیکند بنا بر [illegible] و اگر کثیر الشک متذکر شود

که آن فعل را بجا نیاورده در محلش بجا می‌آورد و اگر کسی کثیر السهو باشد

و جزئی را بسیار سهو در آن کند آیا این باعث میشود که اگر رکنی را

سهواً ترک کند و داخل رکن دیگر شود نمازش صحیح باشد صحت

نماز چنین شخصی دعوی قوه اش میشود لاکن احوط این است

که این شخص دو نماز بجا آورد یکی التفات بسهو خود نکرده نماز را

تمام کند و نماز دیگر التفات بسهو خود کرده اگر ممکن باشد و اگر [illegible]

باشد در چیزی که جزو نماز باید قضا کند او را مثل یک سجده و تشهد
با کثرت سهو سقوط ان در غایت قوت است و احتیاط را ترک
ننماید بهتر و اگر کسی کثیر السهو باشد در مبطلات نماز مثل اینکه مکرر
تکلم نماید سهواً یا التفات از قبله نماید بسیار از روی نسیان اقوی
این است که باعث بطلان نماز نمیشود و همچنین کثیر السهو بودن
باعث سقوط سجده سهو نیز نمیشود و کسی که احکام شکوک را
داند و با نها عمل کند نمازش صحیح است و اگر عالم باحکام شکوک نباشد
و نماز کند پس اگر در ان شک کند و نماز بر وجه شرعی بجا نیاورد
نمازش باطل است مثل انکه شک میانه دو و سه کند و بنا بر سه بگذارد
یا شک کند

یا شک کند در قراءت قبل از رکوع و قراءت را بجا نیاورد
و مانند اینها و اگر چنانچه شخصی که عالم باحکام شکوک نباشد اصلا
شک نکند در نماز یا انکه شک کند و بمقتضای ان عمل نمود
مطابق شود اقرب صحت نماز است و هرگاه مصلی در دو رکعت
آخر شک کند و یک طرف از ان راجح شود عمل بر راجح باید نمود
و مظنه را بمنزله یقین باید دانست و اما اگر در دو رکعت اول
بوجه باشد اقرب الحاق بیقین است و همچنین حکم دارد و نماز صبح
و نماز مغرب که ظن در اینها الحاق بیقین است و ظن در افعال
مثل یقین است مطلق و هرگاه مصلی شک کند اگر در نظر

این است که تروّی و تفکّر نمودن وجوب ندارد و اعم از آنکه شک
شکی باشد که باعث فساد نماز باشد و خواه نباشد باید آن را بنا
بر اکثر گذاشت یا بنا بر اقل و لکن جایز است تروّی بلکه
احوط است و اگر تروّی نمود علم یا مظنّه حاصل شد عمل بآن میکند
و اگر شکی باشد که موجب فساد نماز است اقرب این است که مخیّر است
میانه تروّی کردن و ترک آن پس اگر تروّی نکرد جایز است
بنا بر فساد نماز گذارد و منافی بجا آورد و اگر تروّی کرد علم
یا مظنّه از برای او حاصل شد بمقتضای آن عمل میکند و الّا
بنا بر فساد میگذارد و در این صورت نیز تروّی کردن است
و در صورتیکه



و در صورتیکه کثیر الشک باشد نیز احوط تروّی نمودن است و آنچه
مذکور شد از آنکه اگر مظنّه حاصل شود در نماز عمل بآن میکند و حکم آن
قرار میدهد هر که در واقع چنین است خواه مقتضای صحت نماز باشد
یا فساد آن پس اگر در افعال باشد و مظنّه بر نکردن آن حاصل شود
آن را بجا میآورد اگر محلّش باقی باشد و اگر در عدد رکعات باشد
آنچه را مظنّه دارد واقع قرار میدهد اگر چه باعث فساد نماز باشد و قرار حصول
مظنّه نماز احتیاط و سجده سهوی در کار نیست و در اعتبار مظنّه میان
نمازها فرقی نمیباشد و اگر کسی شک کند در فعلی از افعال رکوع
و محلّش نگذشته باشد لازم است بجا آوردن آن و هرگاه بجا آورد

الحال را و داخل فعل دیگر گردید پس معلوم شد یا مظنه حاصل شود
که آن سهو بجا نیاورده بود اقوی این است که اکتفا باین نماز
نمیتوان نمود و اولی اتمام نماز و اعاده آن است و کسی که شک
کند در فعل واجبی از نماز اگر از محلش تجاوز نموده باشد نماز را تمام
میکند و وجوب ندارد بجا آوردن آن پس اگر در حال رکوع شک
کند که قرائت خوانده یا نه التفات بشکش نمیکند و نمازش صحیح است
و همین حکم دارد بعد از رکوع و اگر شک کند در قرائت حمد قبل از مشغول
شدن بسوره یا بسوره شک کند قبل از رکوع و قبل از قنوت
[illegible] از مستحبات دیگر باید چیزی که شک در آن کرده بجا آورد
و اگر شک

و اگر شک کند در آیه از آیات حمد یا سوره و شروع بآیه دیگر
نکرده باشد آن آیه را که شک کرده بجا می آورد و اگر شک کند
در حمد و بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد التفات نکردن
بشکش در غایت قوت است و اگر مصلی شک کند در مستحبی
و داخل واجبی از واجبات شده باشد التفات بشکش نمیکند
مثل آنکه شک در آیه توجه کند و داخل قرائت شده باشد
و اگر شک کند در مستحبی و داخل مستحبی دیگر شده باشد نیز
التفات نمیکند و همچنین است اگر شک کند در واجبی و داخل
واجب دیگر شده باشد یا داخل مستحبی دیگر شده باشد التفات بشکش نمیکند

واگر شک کند در رکوع در حالتی که ایستاده باشد و داخل فعلی از افعال
که بعد از رکوع است نشده باشد رکوع را بجا می‌آورد و اگر در حال سجود
شک کند در رکوع اعتبار ندارد و اگر در حال فرود آمدن بسجده
شک کند در رکوع [redacted] رکوع را بجا می‌آورد و اگر شک
در سجده کند و نداند که بجا آورده یا نه چند صورت دارد یکی آنکه
شک کند در سجده و داخل تشهد نشده باشد التفات بشکش میکند
دویم آنکه شک کند در سجود در رکعت اول از هر نمازی واجبی
و در سجود هر رکعت سیم از نماز چهار رکعتی در حالتی که داخل نشده باشد
در قیامی که واجب است بعد از سجود التفات بشکش میکند

سیم بعد از رکوع شک کند التفات نمیکند بدون اشکال
چهارم آنکه شک کند در سجده در حالتی برخواستن التفات
بشکش نمیکند و سجده که در آن شک کرده بجای می‌آورد
و فرقی نیست در آنکه شک در هر دو سجده باشد یا یک سجده و اگر
شک کند و نداند که یک سجده کرده یا دو سجده قبل از قیام باید
آن سجده را که شک نموده بجا آورد مگر آنکه داخل قیام یا تشهد شده باشد
که التفات بشکش در هیچ صورت نمیکند و شک در تشهد نیز چند
صورت دارد یکی آنکه شک کند در تشهد در حال قیام التفات
بآن نمیکند خواه داخل قراءت شده باشد خواه نه دویم آنکه شک کند



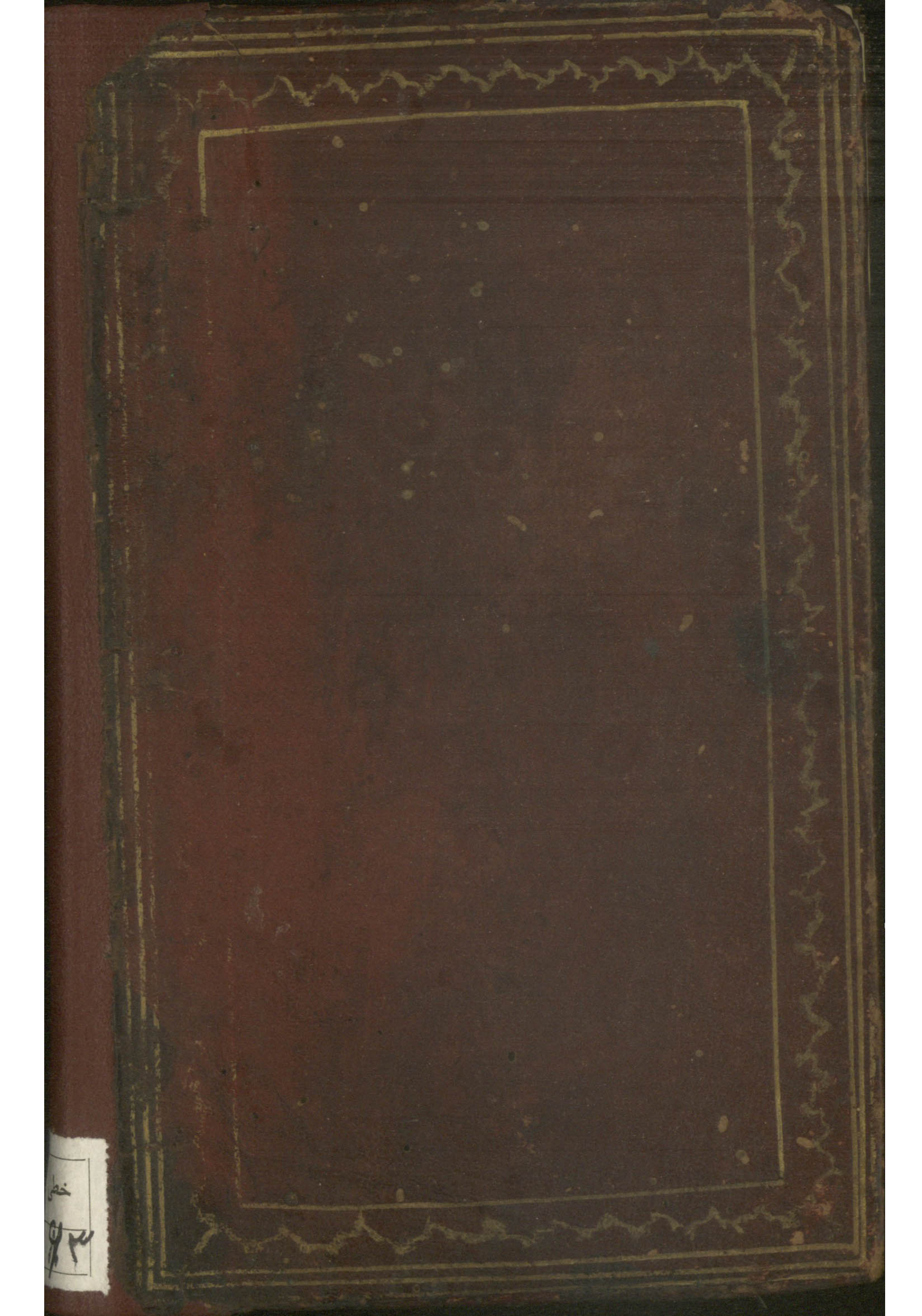
در حالتی که نشسته و مشغول بعملی نشده باشد باید تشهد را بخوا

سیم آنکه شک کند در تشهد در حال برخواستن باید بنشیند

و تشهد را بخواند اگر بامری غیر از تشهد مشغول نشده باشد

و اگر بعد از شروع بسلام شک در تشهد کند شکش اعتبار

ندارد و هرچند سلام مستحبی باشد


خطی